

«بسم الله الرحمن الرحيم»

موضوع تحقیق:

راهکارهای مقابله با ضرب و شتم زنان در خانواده از منظر اسلام

فاطمه فریدونی ولاشجردی

مقدمه

در تعالیم اسلام، زنان از جایگاه با ارزشی برخوردار می باشند که در روایات پیامبر اکرم(صلی الله علیه و اله) وائمه(علیهم السلام) مورد توصیف و تمجید قرار گرفته اند. در روایات ما، زنان صالح به عنوان منشا خیر و برکت و با ارزش ترین و گرانبهاترین و بهترین متاع دنیا معرفی شده اند. همچنین اسلام، تنبیه زنان را ممنوع دانسته و مردانی را که مرتکب این عمل شوند بدترین موجودات می داند تنها یک مورد استثنا شده و آن زنانی هستند که حقوق شوهران شان را نادیده گرفته اند اسلام برای هدایت آنها تمهیداتی را در آیه ۳۴ سوره ی نساء (آیه ی نشوز) اشاره می فرماید که در ادامه تحقیق به بررسی آن می پردازیم.

مردان سرپرست و خدمتگذار زنانند بخاطر برتریهایی که (از نظر نظام اجتماع) خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به خاطر انفاقهایی که از اموالشان (درمورد زنان) می کنند، و زنان صالح آنها هستند که متواضع اند و در غیاب (همسر خود) حفظ اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، می کنند و (اما) آن دسته از زنان را که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید و (اگر موثر واقع نشد) در بستر از آنها دوری نمایند و (اگر آن هم موثر نشد و هیچ راهی برای وادار کردن آنها به انجام وظائفشان جز شدت عمل نبود) آنها را تنبیه کنید، و اگر از شما پیروی کردند به آنها تعدی نکنید و (بدانید) خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (و قدرت او بالاترین قدرتهاست).

واژه شناسی

در سخنان اهل لغت و فقه و تفسیر، معانی بسیاری برای نشوز در این آیه دیده می شود که با هم نیز ناسازگارند: ناسازگاری، نساختن، کج تابی، گردن کشی، ستیزه جویی، برتری جویی، عصیان (عاصی شدن)، عصیان (نافرمانی)، اطاعت نکردن از شوهر، طغیان، خروج و تخلف و تمرد از فرمان شوهر، بد زبانی با او، تمکین نکردن در برابر وی، نپیراستن خود از آنچه با استمتاع او ناسازگار است و در او ایجاد تنفر می کند، بی میلی نسبت به شوهر، کراهت و نفرت از او، بدخواهی برای او، بغض داشتن نسبت به وی، چشم به جز او داشتن، بی اذن او از خانه بیرون رفتن، تسلیم نبودن نسبت به او، به جا نیاموردن وظایفی که در برابر او بر عهده دارد و... از جمله معانی است که برای نشوز بر شمرده اند.

در معنای نشوز مرد-که در آیه ۱۲۸ نساء آمده - نیز کینه توزی، زدن، ستم کردن، جفا در معنای نشوز

کردن، ضرر زدن، اکراه و اخلال کردن در انس و الفت را آورده اند

برای شناخت معنای دقیق نشوز، توجه به چند نکته الزم است:

الف. اصل نشوز به معنای ارتفاع و بلندی و برجستگی است که از نشز به معنای قسمتهای

بلند زمین گرفته شده است. بنابراین حالت ارتفاع در معنای آن - هر چه باشد - نهفته است)

معجم الفاظ القرآن الکریم، ذیل ماده نشوز)

ب. نشوز درباره مرد نیز در آیه ۱۲۸ سوره نساء به کار رفته است: (وإن امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو أعراساً) که در آنجا به معنای بی میلی مرد و تمایل به زنی دیگر گرفته شده است. اینک باید حقیقت نشوز را معنایی دانست که در نشوز از جانب مرد و نشوز از سوی زن مشترک باشد.

ج. گفته شده نشوز، بی میلی از سو یکی از دو طرف زن و شوهر است و اگر بی میلی از هر دو سو باشد شقاق خواهد بود که در آیه ۳۵ بدان اشاره شده است: (وإن خفتم شقاق فابعثوا حکماً من أهله و حکماً من أهلها...) این ا دعا را به دلایلی که خواهد آمد نمی توان پذیرفت.

د. احکام سه گانه یا راهکارها و راه حل های سه گانه وعظ و هجر و ضرب، بر خوف از نشوز مترتب شده اند که هر چند برخی آن را به معنای یقین به نشوز، یا ترس حاصل از نشوز نسبت به سلامت خانواده و... گرفته اند، اما ظاهر آن بیم داشتن از تحقق نشوز است.

(جواهر الکلام، ج ۲۲، صص ۲۰۷-۲۰۰)

هـ نشوز در برابر قنوت قرار گرفته است، بدین سان که پس از بیان اصل قوامیت مرد بر زن، فرموده: (پس صالحات، قانتات و حافظات) غیب اند. و کسانی که بیم دارید نشوزشان را، پس پندشان دهید و... گویی می فرماید: در برابر اصل قوامیت، برخی قانت اند و حافظ غیب - یعنی مواظبت کننده بر فرمان الهی یا اسرار شوهران - که آنها صالحات هستند، و کسانی نیز هستند که بیم از نشوزشان دارید که ایشان از صالحات نیستند.

بیشتر مفسران، نشوز را خروج زن از طاعت شوهر گرفته اند. در المیزان آن را عصیان و از اطاعت دانسته (المیزان، ج ۴، ص ۳۴۷) و طبرسی آن را عصیان شوهر و بیشتر استکبار استیلا بر او و مخالفت با او معنی کرده است. صاحب جواهر آن را خروج هریک از زن و شوهر از انجام وظیفه در برابر دیگری می داند. (جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۲۰۰) محقق حلی آن را به معنای برخاستن و خروج از طاعت می داند که از زن و شوهر صادر می شود. (شرایع الاسلام، ج ۳، ص ۲۸۱) ابن فهد نیز نشوز را نافرمانی زن یا مرد در برابر یکدیگر و کوتاهی در ایفای حقوق متقابل می داند. (المذهب البارع، ج ۳، ص ۴۹۱) شهید ثانی در مسالک نیز آن را

رعایت نکردن حقوق یکدیگر تعریف می‌کند. (مسالك الفهم، ج ۱، ص ۵۷۰) صاحب جواهر در این زمینه به تفصیل، دیدگاه‌های فقیهان را آورده و حکم نشوز را بررسی کرده است. (جواهر الکلام، پیشین)

آنچه از بررسی همه جانبه نشوز بر می‌آید این است که نشوز در اصطلاح قرآن به معنای حالتی است که نتیجه سرتافتن متکبرانه از قوانین و مقتضیات الزامی و ترجیحی پیوند زن شوهری است.

مشخصه‌ها و مولفه‌های این تعریف از قرار زیر است:

نشوز، حالت است نه کنش و رفتار. پیدایش و تحقق این حالت، از رفتارها و گفتارها و نشانه‌های گوناگون دیگر به دست می‌آید. پیدایش آن سیر تدریجی دارد و نمی‌توان گفت یکباره پدید آمده است؛ به همین دلیل فرمود: (و اللاتی تخافون نشوزهن) و نفرمود: (واللاتی نشزن). زمینه پیدایش آن در زن و مرد یکسان است ولی در هریک به گونه‌ای و با نشانه‌هایی ویژه، چنان که برخی از نشانه‌ها نیز مشترک هستند، زیرا زن و مرد افزون بر وظایف و آداب مشترک، آداب و وظایف ویژه‌ای نیز دارند.

بدین سان خوف در (تخافون) نیز از معنای ظاهر و اصلی خود خارج نشده و به معنای علم و رویت و... گرفته نشده است. و نشوز نیز در هر دو آیه (۳۴ و ۱۲۸ نساء) به یک معنی خواهد بود. چنان که تمکین نکردن زن در برابر استمتاع شوهر، یکی از نشانه‌ها و نمودهای پیدایش نشوز می‌تواند بود، ولی نشوز هرگز بدان معنی نیست، زیرا نشوز در برابر قنوت قرار داده شده که مقتضای قوامیت مرد است، و نمی‌توان گفت قنوت و تسلیم متناسب با قوامیت مرد تنها با تمکین جنسی در برابر او خواهد بود. شاهد دیگر آنکه پس از آن می‌گوید: (فإن أطعنكم) که معنای آن نیز عام است. البته باید توجه داشت که اطاعت با آن گستردگی به عنوان وظیفه واجب و تکلیفی زن در برابر شوهر مطرح نیست، بلکه صالحان چنین هستند و آیه در مقام توصیف ایشان است، نه الزام و تعیین حقوق واجب زناشویی.

مرحوم بلاغی در آلاءالرحمان می‌نویسد:

اصل نشوز، برتری جویی است که در اینجا کنایه از برتری جویی زن با تمرد از اطاعت شوهر و حقوق او و فاصله‌گیری از این وظایف است و این به تدریج با اطاعت نکردن و حقوق لازم همسر پیدا می‌شود، چنان که در اوائل کار، با رفتار و کردار او زنگ خطر رسیدن به مرحله وخیم نشوز به صدا در می‌آید و انحراف از

شدن زن و شوهر و فرزندان و از بین رفتن کل سرمایه گذاری های فکری و مالی به منظور تاسیس و نگهداری آن - قابل قبول است.

و اما این که چرا این تنبیه بدنی به وسیله شوهر اجرا شود بدون مراجعه به مراجع ذی صلاح لازم است به این نکته توجه شود که در شرایطی که حقیقتاً اصلاح وضع خانه و وادار شدن زن به انجام تعهدات خود با مختصر ضرب و تنبیه بدنی آن هم به دست همسریعی نزدیکترین موجود و محرم ترین افراد امکان پذیر باشد آیا شایسته است کار را به دادگاه و محاکم صالحه بکشانند و علل و عوامل این تمرّد و سرکشی، با نامحرمان مطرح و مورد نفی و اثبات قرار گیرد و زن به دست بیگانگان تنبیه بدنی شود؟ همچنانکه مردان در صورت تخلف از وظائف و مسوولیت های خود در برابر زنان تنبیه می شوند

۳- زدن به وسیله دستمال پیچیده

شیخ طوسی در مبسوط می گوید: مراد از ضرب، زدن به وسیله دستمال پیچیده شده است، که منجر به کبودی نشود (المبسوط، ج ۷، ص ۱۹۹)

مرحوم بهوتی می گوید: در کلام بعضی از بزرگان آمده است که به وسیله «مخراق» زن را بزند؛ که

مراد از «مخراق» دستمال پیچیده شده است. (کشف القناع، ج ۵، ص ۲۳۸)

۴- مسافرت، یعنی وقتی زن سرکشی می کند او را به مسافرت ببرید تا آرامش گیرد یا مرد به مسافرت

برود تا نوعی تنبیه برای زن باشد. (پرسش و پاسخ های قرآنی جوانان، ج ۱۲، ص ۶۳)

۵- زدن زن نوعی حکم ترساننده و بازدارنده نسبت به زنان سرکش است و هدف اجرای آن نیست از این

رو پیامبر "صلی الله علیه و اله" و اهل بیت "علیهم السلام" آن را اجرا نکرده اند (همان، ص ۶۴)

نتیجه بحث

آنچه درباره زدن زن در قرآن کریم آمده است با آنچه در اذهان خطور می کند و یا توسط بعضی از مسلمانان اعمال می شود، منطبق نیست، بلکه مطلبی است بسیار دقیق و منطقی که در روابط اجتماعی توسل به قوه قهریه گاهی اجتناب ناپذیر است و اسلام آن را ابداع نکرده و آنچه اسلام در اینجا آورده است از مشروعیت بخشیدن به یک امر طبیعی و درونی بشر می باشد و سر تشریع آن محدود نمودن آن بوده است به دیگر سخن از آنجا که توسل به قوه قهریه امری طبیعی و معمولی است عده ای شاید افراط کنند؛ از این رو، اسلام ضمن صحه گذاشتن بر این اصل طبیعی، آن را کانالیزه نموده و تحت قانون است تا قابل تعریف باشد؛ پس زدن زن توسط شوهر در صورتی است که زن از دستورات شوهرش سرپیچی کند، نه زدن هر زنی با صرف اشتباه ساده

یکی از نکات مهمی که در داستانهای قرآن کریم نهفته این است، که وقتی مطلبی را متذکر می شود نمونه تاریخی ذکر می کند تا مطلب بهتر روشن شود و وقتی حکم زدن زن را بیان می کند یک نمونه تاریخی ذکر می کند تا بیاموزد که اگر امر به زدن می کند مرادش چیست. در مجمع البیان آمده است:

از ابن عباس روایت شده است که ابلیس روزی همسر ایوب را دید گفت: من طیب هستم . به شرطی ایوب را معالجه می کنم که وقتی خوب شد بگوید شیطان مرا شفا داد و پاداشی جز این نمی خواهم و زن قبول کرد و به ایوب درخواست شیطان را گفت و از او خواست بپذیرد . حضرت ایوب قسم خورد که بعد «و خذ بیدک ضغثا فاضرب به » از خوب شدن او را صد تازیانه بزند؛ وقتی خوب شد خداوند به او فرمود:

(و الا تحنث انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب) (ص ۴۴)

یعنی ایوب گفتیم دسته ای از چوبهای باریک خرما بدست گیر و بر تن زن خود بزن تا عهد و قسمت را نشکنی؛ ما ایوب را بنده صابری یافتیم؛ چه نیکو بنده ای که دائم توجهش به درگاه ما بود.

او دسته ای علف یا شاخه باریک خرما (که خرما به آن آویزان است) گرفت به مقدار صد عدد و با آن به یک ضرب همسر را زد . (مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۷۸)

شاید اگر ایوب قسم نمی خورد همین مقدار از زدن را نیز توصیه نمی کرد و چون حضرت ایوب (علیه

السلام) قسم خورد و برای آن که قسمش مصداق پیدا کند او را امر کرد به گونه ای که زدن صدق کند این کار را انجام دهد . حال آیا می توان پذیرفت ضرب در آیه شریفه، کبود ساختن بدن و دیوانه وار به سوی همسر حمله کردن را در بر می گیرد.

قرآن کریم

- ۱- ابن منظور، لسان العرب، بی تا، معجم الفاظ القرآن الکریم، بی جا.
- ۲- ابو الفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۳- بلاغی نجفی، محمد جواد، ۱۴۰۲، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۲، قم، بنیاد بعثت.
- ۴- بهوتی، ۱۴۱۸، کشف القناع، ج ۵، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۵- حلبی، ابن زهره، ۱۴۱۷، غنیة النزوع، بی جا، موسسه امام صادق (علیه السلام).
- ۶- حلّی، احمد بن فهد، بی تا، المذهب البارع، ج ۳، بی جا.
- ۷- خمینی (ره)، روح الله، ۱۳۶۸، تحریر الوسيله، ج ۲، قم، اسماعیلیان.
- ۸- رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۲۹، پرسش و پاسخ های قرآنی جوانان، ج ۱۲، قم، فردوس.
- ۹- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، ۱۹۹۳، در المنثور، ج ۲، بیروت، دارالفکر.
- ۱۰- شهید ثانی، ۱۴۱۶، مسالک الفہام، ج ۸، بی جا، موسسه المعارف الاسلامیه.
- ۱۱- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۷۹، المیزان، ج ۴، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- ۱۲- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۹، مجمع البیان، ج ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۳- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲، جامع البیان فی تاویل آی القرآن، ج ۴، بیروت، دار المعرفه.
- ۱۴- طوسی، ابن حمزه، ۱۴۰۸، الوسيله، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
- ۱۵- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، المبسوط، ج ۷، مشهد، المکتبه الرضویه.
- ۱۶- فاضل هندی، ۱۴۰۵، کشف اللثام، ج ۲، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
- ۱۷- فضل الله، محمد حسین، بی تا، تاملات اسلامیه حول المرء، بی جا.
- ۱۸- قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، ج ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۱۹- محقق حلی، بی تا، شرایع الاسلام، ج ۲، بی جا.

۲۰- محقق سبزواری، بی تا، کفایه الاحکام، بی جا، مدرسه صدر مهدی اصفهانی.

۲۱- مطهری، مرتضی، بی تا، یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۵، قم، صدرا

۲۲- مطهری، مرتضی، ۱۳۵۹، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا.

۲۳- معرفت، محمد هادی، زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی،

شماره ۲۶-۲۷

۲۴- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۸۶، تفسیر نمونه، ج ۳، قم، دار الکتب اسلامی.

۲۵- نجفی، محمد حسن، بی تا، جواهر الکلام، ج ۳۱، تهران، کتابخانه اسلامی.

۲۶- نوری، حسین، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، بی جا، موسسه آل البيت.